

## بی سوادی داغ ننگی بر پیشانی رژیم جمهوری اسلامی

اجباری، رایگان و همگانی ایجاد می کنیم"، "میدارس خصوصی را برمی چینییم" و... و امروز پرورش، رئیس هیئت نمایندگی ج.ا. در کنفرانس بین المللی یونسکو اعلام میدارد:

"پس از انقلاب اسلامی برخلاف زمان رژیم گذشته که مبارزه با بی سوادی به شکل دروغین و ظاهر فریب تبلیغ می شد، در کشورمان جنبش سوادآموزی بشکل یک حرکت اسلامی و مردمی درآمد، زیرا آموختن در رأس برنامه های اسلام بوده است." (اطلاعات ۶۴/۱/۷)

ثمره وعده های شیرین دیروز و تبلیغات بی محتوای امروز چیست؟ قرآتی سرپرست نهضت سوادآموزی، دستاورد بیش از ۵ سال فعالیت سوادآموزی رژیم را اینگونه جمع بندی می کند:

بقیه درص ۷

اخیر آقای خامنه ای، رئیس جمهور، در دیدار با کارشناسان و صاحب نظران سوادآموزی گفت:

"مسئله بی سوادی در حقیقت داغ ننگی برای یک ملت و برای مسئولین یک مملکت است." (اطلاعات ۶۴/۲/۵)

پیش از هر سخنی باید گفت در اینکه بی سوادی "داغ ننگ" است، هیچ حرفی نیست، ولی نه برپیشانی ملت، بلکه برچپین رژیم و نظام ضد مردمی حاکم. چرا که با گذشت بیش از ۶ سال از پیروزی انقلاب و بعد از هیاهوی تبلیغاتی عظیم، همچنان طوق شوم چهل و بی سوادی بر گردن خلق ایران سنگینی می کند؛ با وجود این، رژیم در عرصه مبارزه با بی سوادی در حرف و شعار همچنان پیشتاز است. دیروز، خمینی شعار می داد: "ایران را مدرسه می کنیم" و دیگر سران ج.ا. گفتند "آموزش و پرورش

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم - سال دوم، شماره ۶۲  
پنجشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۶۴  
بها ۲۰ ریال

## هشتادسال از انقلاب مشروطیت گذشت

انقلاب مشروطیت را به فعالیت و آثار روشنگران انقلاب مشروطیت، جنبش ضد استعماری تنباکو و تاثیرات انقلاب ۱۹۰۵ روسیه پیوند می دهد.

انقلاب مشروطیت، علیرغم مبارزات و جانفشانیهای مردم ایران، در نتیجه توطئه پردازان و دسیسه گریهای ارتجاع و امپریالیسم با شکست روبرو شد، ولی تاثیر عظیمی از خود، در تاریخ کشور ما، برجای گذارد. اینک، پس از گذشت هشتاد سال از وقوع آن، از دو سو، دشمنان خلق با تمام وجود تلاش می ورزند تا کاستر فراموشی برسرواقعیات آتروز بیافشانند و خصلت و ماهیت تحولات و نیروهای شرکت کننده در آن را تحریف کنند.

ازیکسو، رژیم ج.ا. با زمینه چینی های گوناگون می کوشد آب تطهیر یرسر روحانیون ارتجاعی همانند شیخ فضل الله نوری هابریزند و از سوی دیگر سلطنت طلبان مغلوب با زدن سنگ "مشروطیت" برسینه، خواب بازگشت دوران

ستمشاهی را در سر می پروراندند. در شرایط کنونی که بحران ژرفی سرایای نظام حاکم را فرا گرفته است و موج ناخشنودی در بین

بقیه درص ۲

۱۴ مرداد ماه، مصادف با هشتادمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران است. انقلاب مشروطیت در درازای شش سال زندگی پویای خود، بعنوان یک رویداد بزرگ و پر اهمیت تاریخی، سیمای جامعه ایران را درگون ساخت. انقلاب مشروطیت از نظر ژرفا و گسترش یکی از بزرگترین انقلابهای ملل آسیا، در آغاز سده بیستم، بشمار می آید.

انقلاب مشروطیت از نظر خصلت خود، یک انقلاب بورژوازی بود، ولی در روند رشد و گسترش خود، بخاطر تشکیل انجمنها و سازمانهای مجاهدان و گروههای مسلح فدایی از بین کارگران و دهقانان، تهیدستان شهری و خرده بورژوازی، همچنین بهره گیری از شیوه قیام مسلح و شرکت گاه فعال دهقانان در نقاط گوناگون ایران، خصلت خلقی به خود گرفت و پا از چارچوب تنگ انقلاب بورژوازی فراتر نهاد.

انقلاب مشروطیت در نتیجه علل داخلی و خارجی بوقوع پیوست؛ از یکسو، تضاد خلق با رژیم استبداد قرون وسطائی قاجار و از سوی دیگر تضاد خلق ایران با استعمارگران، به ویژه استعمارگران انگلیس و تزاریس. حلقه محکمی

پیام حزب کمونیست آفریقای جنوبی  
به حزب توده ایران:

## ۶۵ سال پیکار و جانبازی

بار دیگر هزاران توده ای را به سیاه چالها روانه می دارند، ددمنشان شکنجه می کنند و می کشند، بالاترین ارج را برای شما قائل است.

شما، برغم همه این دشواریها، پرچم مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگه می دارید و همواره وفاداری خویش را به جنبش بین المللی کمونیستی و اتحاد شوروی به ثبوت می رسانید. حزب کمونیست آفریقا در

بقیه درص ۲

رفقای ارجمند  
کمیته مرکزی و همه اعضای حزب کمونیست آفریقای جنوبی بمناسبت شصت و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران، پیشکام حزب توده ایران، درودهای گرم و انقلابی خود را تقدیم حزب توده ایران می دارند.

حزب مادر شرایط کنونی، که عناصر ارتجاعی و امپریالیستی بمنظور سد روند پیشرفت در ایران

## محاكمه توده ای هادر شرائط كاملا غير دمكراتيك و ناعادلانه

علیرغم موج وسیع اعتراض مراجع مهم و گوناگون بین المللی، حقوق دانان دمکرات، پزشکان، احزاب و جمعیت های مترقی و شخصیت های برجسته علمی و سیاسی جهان به محاکمه شست پرده و غیر علنی توده ای های در بند در شرایط کاملا غیر دمکراتیک و ناعادلانه، و درخواست آنها برای بررسی پرونده ها و وضعیت روحی و جسمی زندانیان سیاسی، همچنین بهره وری زندانیان از حق قانونی استفاده از وکلای مدافع داخلی و خارجی و برپایی دادگاهها با حضور خبرنگاران بین المللی، محاکمه رفقای ما همچنان در پشت درهای بسته ادامه دارد.

رژیم "ولایت فقیه" که از علنی شدن محاکمات توده ایها و در واقع از افشای ماهیت بیش از پیش ارتجاعی خود در وحشت و هراس وصف ناپذیری به سر می برد، بدون آنکه به اعتراض دائمی مراجع بین المللی و همچنین خانواده های زندانیان سیاسی توجهی کند، همچنان به کار ننگین خود ادامه میدهد. پس از صدور احکام اعدام گروهی از اعضا کمیته مرکزی حزب و فرستادن این احکام برای تصویب نهائی، بخش دیگری از اعضا کمیته مرکزی با وجود آنکه پیش از این مراحل بازجویی را از سر گذرانده اند، دیگر بار زیر همیز بازجویی کشانده شده اند و شکنجه گران رژیم انواع شکنجه های قرون وسطایی را برای گرفتن "اقرار" و واداشتن این رفقا به شرکت در شواهی تلویزیونی، در حق آنها اعمال می کنند. در هفته های اخیر گروهی از کادرها و مسئولین حزبی در شرایط خفقان و وحشت محاکمه شده اند و حاکمان "شرع" بدون آنکه دلیل روشن و

بقیه درص ۲

## گزارشی از برگزاری دو ازمین فستیوال جهانی جوانان

و دانشجویان در مسکو

در صفحات ۵ و ۴

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## هشتادسال از انقلاب مشروطیت گذشت

بقیه از ص ۱

توده های مردم اوج می گیرند، باید از درسهای انقلاب مشروطیت الهام گرفت، آنها را آموخت و بکار بست. یکی از بزرگترین درسهایی که می توان از شکست انقلاب مشروطیت گرفت تلاش در راستای برقراری اتحاد میان نیروهای انقلابی و برپایی جبهه متحد خلق است. زیرا انقلاب مشروطه با تشکیل جبهه متحد خلق، در عمل، آغاز شد و دستاوردهای بزرگی به ارمغان آورد: نخستین مجلس شورای ملی تشکیل گردید، نخستین قانون اساسی ایران از تصویب مجلس گذشت، توده های مردم به صحنه سیاست کشیده شدند و نیروهای مسلح انقلاب سازمان یافت که ضربات شکننده ای بر پیکر ضد انقلاب وارد ساخت. اگر ملاکان، تجار بزرگ و روحانیون واپسگرا با سلاح تفرقه به میدان نمی آمدند و راه بازگشت خودکامگان داخلی و استعمارگران خارجی را هموار نمی کردند، انقلاب، مشروطیت، در روند بالندگی خود، می توانست منشا تحولات چشمگیر در جامعه ما گردد.

واقعیت انکارناپذیر تاریخی آنست که انقلاب مشروطیت زمانی دیگر نتوانست از موجودیت انقلابی خود دفاع کند و زیر ضربات نیروهای سرکوبگر ارتجاع و امپریالیست های مداخله گر روس و انگلیس از پای درآمد که تفرقه و چندپارچگی در بین نیروهای انقلابی فرمانروا گردید.

وظیفه نیروهای انقلابی است که امروز از تجربیات خونبار دیروز، به اعتلا جنبش انقلابی مردم ایران یاری رسانند و دست رد بر سینه هرگونه تفرقه افکنی گذارند.

مدیران توصیه می کند که در این " توره های علمی " (ودر واقع تجاری) شرکت جویند.

### تعاونیها ورشکست میشوند

در حالی که سرمایه داران بزرگ و موسسات بزرگ تجاری در بند و بست با رشوه خواران رژیم تا آنجایی که تیغشان می برد از پرداخت مالیات شانه خالی می کنند، تعاونی های مصرف محلی محکوم به پرداخت مالیاتهای کلان می شوند. مثلاً یک تعاونی مصرف محلی که در سال ۶۲ نه سود داشته و نه زیان، و در سال ۶۳، ۱۶۰ هزار تومان زیان داشته است از طرف وزارت دارایی یک برگه مالیاتی به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان دریافت کرده است. با وجود مراجعات مکرر تعاونی ها، وزارت دارایی هیچگونه تخفیفی در مالیات بسته شده، قایل نمی شود. در اثر فشارهای دولت تاکنون تعداد زیادی از تعاونی های مصرف محلی ورشکست شده اند و تعدادی نیز در حال ورشکستگی هستند.

\*\*\*

بتوانند به نوعی از حال فرزند، شوهر و یا پدر و مادر خود باخبر شوند، اما عوامل رژیم شدیدترین بدرفتاریها را در مورد آنها اعمال می کنند. رژیم حتی در روزهای تعیین شده برای ملاقات ضمن کنترل مباحث خصوصی زندانیان توده ای و خانواده هایشان، گاهی اجازه نمی دهد که زندانیان حتی فرزندان کوچک خود را لحظه ای در آغوش بگیرند.

در چنین شرایطی که اعمال ستم در حق زندانیان سیاسی و خانواده های به اوج خود رسیده و بخش مهمی از اعضا و هواداران و کادرهای همه نیروهای مترقی در زندانها به سر می برند و تحت شدیدترین و حیوانی ترین شکنجه ها قرار دارند، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که در راه آزادی زندانیان سیاسی و استقرار آزادیهای دموکراتیک به مبارزه مشترک و سازمان یافته بپردازند.

وظیفه خانواده های زندانیان سیاسی است که علیرغم همه مشکلات و فشارهایی که از جوانب گوناگون متحمل می شوند، همچنان با بردباری و متانت به مبارزه خود در راه افشای رژیم ضد مردمی ج.ا. و آزادی عزیزان دربند خود ادامه دهند.

وظیفه همه اعضا و هواداران حزب در داخل کشور است که توده های وسیع زحمتکشان را برای شرکت در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کمک به خانواده های آنها سازمان دهی کنند و با انتشار شب نامه ها و تراکتها جنایتهای رژیم را افشا کنند.

وظیفه رفقای حزبی در خارج از کشور است که همچنان بطوری گیر با مراجعه به مراکز مختلف، احزاب، جمعیت ها، سازمانهای مترقی و شخصیت های بشردوست از آنها بخواهند که مبارزه خود را در راه برخورداری زندانیان سیاسی از حقوق واقعی، حق بهره وری آنان از وکلای مدافع و همچنین اعزام هیئتی مرکب از پزشکان و حقوق دانان بین المللی برای رسیدگی به وضعیت جسمی و روانی زندانیان و بررسی پرونده های مربوطه، تشدید کنند. و نیز از طریق انتشار مقالات افشاگرانه در نشریات مترقی ماهیت رژیم جنایتکار ج.ا. را بیش از پیش به جهانیان شناسانند.

باشد."

ثانیاً، در صورتیکه " کارفرمایان و مدیران محترم " با استفاده از مرخصی کارگران و کارمندان موفق به "حل" مشکل نشوند، می توانند ساعات کار کارخانه را به ۱۰ صبح الی ۱۲ ظهر و ۵ بعداز ظهر الی ۱۰ شب تغییر دهند. یعنی بدین ترتیب کارگران برای یک روز کار دو بار مسافت بین کارخانه و محل زندگی اشان را طی کنند. علاوه براین، در قسمت آخر این بخشنامه، ضمن تشکر از "زحمات و همکاری کارفرمایان محترم" به اطلاع آنها می رساند که وزارت صنایع " یک رشته توره های تابستانی برای بازدید کارفرمایان و مدیران از ژاپن (در سه نوبت) تدارک دیده است ". بخشنامه به کارفرمایان و

## محاکمه توده ای هادر شرایط کاملاً غیردمکراتیک و ناعادلانه

بقیه از ص ۱

قانع کننده ای در دست داشته باشند و مدتی برای اتهامات واهی اطلاق شده به متهمان ارائه دهند، آنها را به زندانهای دراز مدت تا ۱۲ و ۱۵ سال محکوم کرده اند.

در شرایط کنونی خطر مرگ جان بسیاری از زندانیان توده ای را تهدید می کند. تاکنون تعدادی از رفقای ما و منجمله برخی از اعضا کمیته مرکزی حزب توده ایران زیر شکنجه های دائمی و طاقت فرسا جان سپرده اند و شایعه کشته شدن برخی دیگر که قبلاً نام آنها را اعلام کرده ایم همچنان وجود دارد. و نیز به موازات رشد انقلابی کشور موج دستگیری اعضا و هواداران حزب مادر تهران و شهرستانها افزایش یافته است. روزی نیست که دهها نفر از توده ایها و دیگر نیروهای انقلابی توسط گشتهای مختلف دستگیر نشوند و در سیاهچالها مورد بازجویی و شکنجه قرار نگیرند. همینچندی پیش بود که یکی از زنان توده ای در جریان تظاهرات مردم در باختران دستگیر شد و به قتل رسید. تعداد زیادی از رفقای ما تحت تعقیب و پیگرد قرار دارند.

در این میان تلاش بی کبر و دانی خانواده های زندانیان سیاسی که برای رسیدگی به وضع عزیزان دربند خود و اعتراض نسبت به احکام صادر شده از سوی حاکمان شرع به همه ارگانها و مراجع قانونی مراجعه کرده اند به هیچ نتیجه ای نرسیده اند و شکایتهای آنان بی پاسخ مانده است. عوامل رژیم به بهانه های واهی دائم مزاحم خانواده زندانیان سیاسی می شوند و با وجودی که اغلب این خانواده ها از وضع مالی بسیار بدی برخوردار هستند، وابستگان رژیم می کوشند با دادن وعده آزادی عزیزان در بندشان، آنها را مورد اخاذی قرار دهند. این خانواده ها که اغلب آنها تنها نان آور خود را از دست داده اند و از بیشتر حقوق اجتماعی محروم شده اند و فشار رژیم موجب اختلال در وضع زندگی شان شده است ای بسامداران و همسران و کودکانی که وقت خود را دالمادر حوالی زندانهای گذارند تا شاید

### به مامی نویسند

حل " این مشکل، بخشنامه ای در ارتباط با کارخانه های تحت پوشش این وزارتخانه صادر کرد.

در این بخشنامه، ضمن اشاره به اینکه طبق اطلاع وزارت نیرو، برق کارخانه ها همچنان تا پایان مردادماه ساعتی از روز قطع خواهد شد، "به کارفرمایان و مدیران عزیز" توصیه می شود:

اولاً سعی کنند " مرخصی سالانه کارگران و کارمندان کارخانه خود را در این دو ماه بباندازند تا در مصرف برق صرفه جویی شود و در عین حال برای بیکاری کارگران فکری شده

## معضل مهاجرت روستایی در نظام ج.ا. قابل حل نیست

مهاجرت روستایی و با عبارت دقیقتر بی‌خانمانی و دربدری و آوارگی روستائیان محروم و تهیدست ابعاد و شدت بی‌سابقه‌ای یافته و به یکی از معضلات حاد جامعه ما بدل شده است. شهردار تهران در اواخر سال ۶۲ در جریان مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات اعلام کرد که تنها شهر "تهران" روزانه ۱۵۰۰ مهاجر جدید می‌پذیرد. سخنان اخیر آقای عضو "کمیته برنامه ریزی و حل مسئله مهاجرت" مبنی بر آنکه "در شهر ۸ میلیونی تهران جمعیت در طی ۵ سال بعد از انقلاب دو برابر افزایش یافته است" نیز ضمن تأیید آمار اولی، نشان می‌دهد که روند بی‌رویه مهاجرت روستایی با شدتی بیش از پیش ادامه دارد. به گفته دست‌اندرکاران رسمی رژیم ترکیب جمعیت شهری به روستایی که باید طبق رشد قابل پیش بینی از ۴۸ درصد در سال ۵۶ به ۵۲/۵ درصد در سال ۶۲ می‌رسید، بیش از این رقم افزایش یافته است.

مهاجرت بی‌رویه معلول سیاست ارتجاعی و ضد خلقی ج.ا. از آن جمله تحکیم نظام بزرگ مالکی و رشد ناموزون مناسبات سرمایه‌داری وابسته در روستاهاست. هرچند در شرایط معین تاریخی بواسطه رشد نیروهای مولده و رسوخ روابط تولیدی سرمایه‌داری در دهات کشور، آزاد شدن بخشی از نیروی کار روستاها امری ناگزیر است، اما این پدیده در شرایط حاکمیت یک رژیم ضدملی و ضد مردمی مانند رژیم ج.ا. به صورت معضل حاد اجتماعی با انواع پیامدهای هلاکت بار در می‌آید. اگر زمام امور کشور در دست یک رژیم مترقی و مستقل باشد اولاً زمینه آن بخشی از مهاجرت که معلول ستم فئودالی، استثمار سرمایه‌داری و فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی و خدمات اجتماعی و رفاهی است از بین می‌رود، ثانیاً بخش دیگر این پدیده معلول شرایط عینی ناشی از جایگزینی مناسبات سرمایه‌داری به جای مناسبات فئودالی است، نه تنها به یک مسئله حاد اجتماعی بدل نمی‌شود بلکه بر اثر کاربست تدابیر درست اقتصادی از آن جمله ایجاد زمینه تولیدی جذب نیروی کار آزاد شده روستایی، نقش عامل پیشرفت اجتماعی را ایفا می‌کند.

نظام بزرگ مالکی یکی از دلایل بی‌خانمانی روستائیان کشور است. به گفته دست‌اندرکاران و مطابق آخرین آمار رسمی که مربوط به چند سال قبل است، تعداد خانوارهای بی‌زمین و کم‌زمین روستایی به رقم ۲/۵ میلیون سر می‌زند که با احتساب حد متوسط افراد هر خانواده جمعیتی معادل ۱۲/۵ میلیون نفر می‌شوند. بخش قابل ملاحظه‌ای از این گروه بزرگ که بعلت تمرکز زمین‌های زراعی در دست معدودی بزرگ مالک مورد عنایت ج.ا. از تهیه قوت لایموت خود عاجز هستند ناگزیر سرزمین آب‌و آجدادی خویش را ترک کرده و روانه شهرها شده یا خواهند شد. درآمد اندک و لذا فقر جانکاه، از علل مهم

کردن مجال فروش محصول به تو می‌دهیم ای دهاتی و نه امکانات تولید، نه زمین، نه آب. شکم ما هنوز پر نشده و نه حق آمدن به شهر به تو می‌دهیم.

بررسی علل مهاجرت روستائیان به شهرها نشان می‌دهد که این پدیده به ماهیت نظام موجود، به شیوه تولید حاکم و به سیاست هیئت حاکمه کنونی مربوط می‌شود. در صورت بقاء نظام و رژیم موجود، نه تنها گرمی از این معضل گشوده نخواهد شد بلکه بر حدت و شدت آن افزوده خواهد شد. از اینرو یکانه راه حل مسئله مهاجرت روستایی، پیکار بی‌امان با این رژیم استبدادی و ضدملی است.

### ۶۵ سال پیکار و جانبازی

بقیه از ص ۱

این رهگذر پیوسته همراه شما خواهد بود. باشد که کوشش‌های شما به پیروزی انجامد و هزاران عضو حزب شما از زندانها آزادگردند و به پیکار خود برای آزادی انسانها - این والاترین آماجها - ادامه دهند.

شصت و پنجمین سال مبارزه و جانبازی را در راه پیشبرد زحمتکشان به شما شاد باش می‌گوئیم.

ژنده باد حزب توده ایران!

پیروزی باد انترناسیونالیسم پرولتری!

پایدار باد جنبش بین‌المللی کمونیستی!

با درودهای برادرانه

موس س. م. مابهدا

دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی

### دنبال نخود سیاه نگردید،

### نوجوان گمشده شما در جبهه است

بقیه از ص ۵

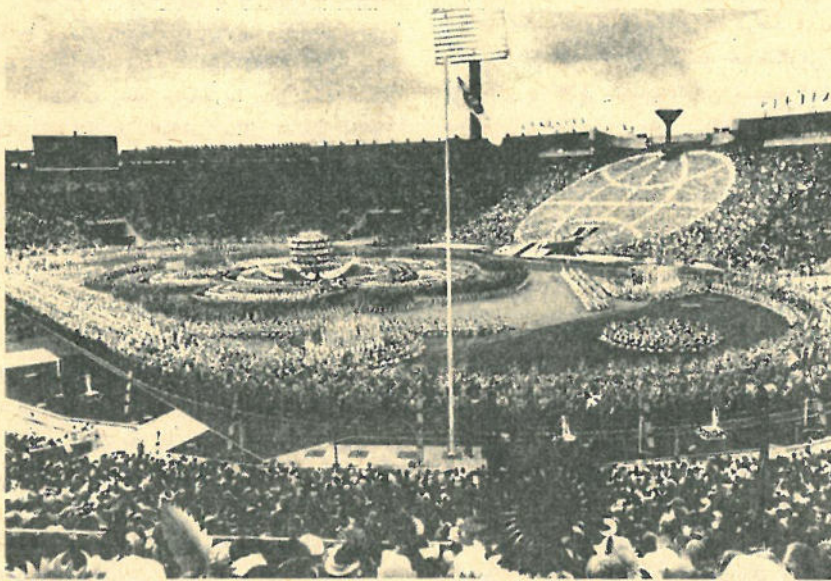
را هم می‌کنند، من هم از این زحمت خلاص می‌شوم. اگر به بهشت هم بروم که چه بهتر...". آیا در درستی این واقعیت که رژیم با استفاده از امکانات گسترده تبلیغاتی، اعم از برنامه‌های متعدد رادیو تلویزیونی، تهیه فیلم‌های ویژه سینمایی که با صرف هزینه‌های هنگفت ساخته می‌شود، همچنین به ویژه مبلغان استخدامی خود در مساجد و مدارس، نوجوانان را می‌فریبند و از آغوش گرم خانواده‌ها می‌ربایند، تردیدی هم وجود دارد؟ به گمان ما، نه! پس در این میان وظیفه خانواده‌ها چیست؟ وظیفه خانواده‌هاست که چهارچشمی مواظب فرزندان خود باشند، بکوشند تا در ارتباط دائمی با مدارس همه حرکات و رفتار فرزندان خود را زیر نظر و کنترل بگیرند، ضمن برسرمدن واقعیت جنگ ضد مردمی برای نوجوانان، مانع رفت و آمد آنها به مراکز بسیج و ارتباطشان با مبلغین رژیم بشوند.

با این حال اگر فرزندان آنها کم شدند، بجای رفتن به دنبال نخود سیاه و آکمی کردن در روزنامه و طلب استمداد از ارگانهای دولتی، صدای اعتراض خود را علیه آدم‌ربایان رژیم بلند کنند و به هر طریقی که شده فرزندانشان را از کام جبهه بیرون بکشند. آیا راه دیگری هم می‌تواند وجود داشته باشد؟

مهاجرت روستایی است. طبق آمار رسمی مجموع درآمد یک خانوار روستایی ۷۵ درصد هزینه‌های ضروری زندگی است. دولت خدمتگزار بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران مسبب اصلی این وضع است. به اعتراف آقای عضو "کمیته برنامه ریزی و حل مسئله مهاجرت"، "قیمت هر کیلو گندم خریداری شده از خارج حداقل ۷۴ ریال است در حالیکه نرخ خرید گندم داخلی از کشاورزان ۴۰ ریال بیش نیست" (اطلاعات ۲۱ فروردین ۶۴). وی در جای دیگر می‌گوید: "علیرغم افزایش ظاهری قیمت یک کیلو گندم قیمت واقعی گندم نه تنها افزایش نیافته بلکه کاهش نیز یافته است زیرا شاخص هزینه‌های زندگی اثرات افزایش قیمت را بر روی قیمت گندم عملاً از بین برده است". این واقعیت‌های مستند بیانگر سیاست ارتجاعی ج.ا. است که بجای پرداخت قیمت مناسب برای خرید محصولات داخلی کشاورزی و کمک به افزایش درآمد کشاورزان، بودجه کشور را به کیسه یغماگران بین‌المللی و چپاولگران داخلی سرازیر می‌کند. به گفته اسحاق جهانگیری، نماینده جبرفت، "آمار واردات محصولات کشاورزی در بعد از پیروزی انقلاب بسیار فاجعه‌انگیز است. واردات گندم در سال ۵۶ یک میلیون و ۱۷۷ هزار تن بوده که در سال ۶۴ به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن رسیده است" (اطلاعات ۸ خردادماه ۶۴). این واقعیت علاوه بر آنکه مبین انتقال بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشور ما به انبان غارت یغماگران خارجی است به تشدید روند ورشکست کشاورزی نیز لالت می‌کند که موجد انواع مشکلات اجتماعی از آن جمله معضل حاد مهاجرت روستایی می‌شود.

وضع روستاهای کشور از لحاظ امکانات و خدمات اجتماعی رقت‌انگیز است. مطابق آمار رسمی درصد روستاهای دارای برق در استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان و بوشهر و بالاخره ایلام بترتیب ۲، ۵، ۶ است و روستاهایی که از آب آشامیدنی برخوردارند در استانهای سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان و بوشهر و خوزستان بترتیب ۵، ۱۵، ۱۲ و ۱۴ درصد هستند. این واقعیتها همراه با فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی از عوامل دیگر مهاجرت روستایی هستند. رژیم که خود عمل تشدید معضل مهاجرت است قادر به ارائه راه‌حل منطقی و درست برای آن نیست. از اینرو برای رهائی از بی‌آمدهای هلاکت‌بار این پدیده اجتماعی به اعمال انواع فشارها از آن جمله اعمال قوه قهر بمنظور بازگرداندن روستائیان به روستاها دست می‌زند. رضوی نماینده مجلس به گوشه‌ای از سیاست رژیم در این زمینه اشاره کرده و می‌گوید: "حتی حاضر نیستیم دهاتی را در محله گندیده شهرها در کنار خودمان بپذیریم و یک مبارزه سرکوبگرانه و فیزیکی با پدیده مهاجرت می‌کنیم و شعارمان این است: گندم را از خارج با سوبسید وارد خواهیم

## جلوه‌ای از اتحاد ضد امپریالیستی جوانان در راه صلح و دوستی خلق‌ها



روز ۱۷ ژوئیه (۵ مرداد) دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان با حضور ۱۰۰۰۰ نفر در ورزشگاه لنین در مسکو رسماً گشایش یافت. در مراسم پرشکوه گشایش فستیوال، رفیق میخائیل کارباچف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، آندره گرمیکو، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و نیکلای تیخونف، نخست وزیر و جمع دیگری از اعضای رهبری حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی و همچنین نمایندگان برجسته سازمان‌های جهانی جوانان دموکرات، اتحادیه‌های بین المللی دانشجویان و شخصیت‌ها و مهمان‌های بلند پایه‌ای از پنج قاره جهان حضور داشتند.

رژه هیئت‌های نمایندگی جوانانی که از حدود ۱۵۷ کشور جهان در دوازدهمین فستیوال شرکت کرده بودند، در میان ابراز احساسات شورانگیز حاضرین دو ساعت و نیم به طول انجامید. در پیشاپیش هیئت‌های نمایندگی، هیئت نمایندگی کوبا، بعنوان میزبان فستیوال پیشین رژه رفت.

پس از مراسم رژه، ویکتور میشین، دبیرکل سازمان کامسومول، از جانب کمیته تدارک اتحاد شوروی برای شرکت کنندگان روزهای خوش و پربراری را آرزو کرد. بعد از مراسم گشایش رسمی فستیوال، پرچم فستیوال برافراشته شد و آتش فستیوال روشن گردید. برای روشن کردن آتش فستیوال، کالینا گاگارینا، دختر یوری گاگارین، نخستین فضانورد جهان، هندوش با پاول رادنیف کارگر فلزکار جوان، مشعل دوستی را که سمبل آزیبورزی است، از مارشال نیروی هوایی، ایوان کوژه دوب، در سر مزار سرباز گنمات تحویل گرفته و آنرا به ورزشگاه آوردند.

آنگاه رفیق میخائیل کارباچف از جانب خلق شوروی به میهمانان خوش آمد گفت. رفیق کارباچف طی سخنانی از جمله خاطر نشان ساخت که هیئت‌های نمایندگی، در میهن لنین کبیر می‌توانند بدون واسطه ببینند که تعهد جوانان شوروی نسبت به آرمان‌های بشر دوستی، صلح و سوسیالیسم تا چه اندازه ژرف است. رفیق کارباچف همچنین تأکید کرد که اکنون بشریت هیچ وظیفه‌ای مهمتر و عاجل‌تر از حفظ و تحکیم صلح ندارد. بدینسان یکی از پرشکوه‌ترین فستیوال‌های جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو که برای پذیرائی از میهمانان خود از ماه‌ها پیش لباس جشن به تن کرده بود، آغاز شد.

روزهای برگزاری فستیوال (۱۷ ژوئیه - ۲ اوت) را به حق می‌توان روزهای بزرگ و به یادماندنی، همبستگی و همپیمانی نمایندگان جوانان جهان در راه مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر صلح و دوستی نامید.

در اوضاع و احوال بین المللی کنونی، برگزاری دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را در واقع باید یک رویداد پراممیت

جهانی و یک کامیابی بزرگ نیروهای ضد امپریالیست و صلح‌دوست ارزیابی کرد زیرا در شرایطی که امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، سیاست توطئه‌گرانه و تجاوزکارانه خود علیه خلق‌ها را تشدید کرده، به وخامت اوضاع بین المللی دامن زده، به مسابقه تسلیحاتی به گونه‌ای خطرناک شتاب بخشیده و با آزمایش گونه‌های جدید جنگ افزارهای هسته‌ای جهان را به لبه پرتگاه جنگ هستی‌سوز جهانی سوق داده، گردهم آئی نمایندگان جوانان و دانشجویان کشورهای گوناگون جهان در مسکو زیر شعار "بخاطر همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی" کام بلندی در راستای تحکیم شالوده‌های اتحاد، مبارزه و همبستگی پیکارجویانه خلق‌ها علیه امپریالیسم، صییهونیس، نژادپرستی و در راه صلح و دوستی بشمار می‌آید.

یکی از خود ویژگی‌های نمایان این فستیوال - که خود بازتابی از سرشت اندیشه‌های والای سوسیالیسم و خصلت سوسیالیسم واقعا موجود است - فرمانروائی روحیه و شرایط عمیقاً دموکراتیک در کارتدارک و برگزاری آن بود. در این فستیوال، علیرغم تلاش‌های کارشکنانه و سنگ اندازی‌های ارتجاع و امپریالیسم، هیئت‌های نمایندگی از ۱۵۷ کشور حضور داشتند. بیش از ۲۰۰۰ تن از نمایندگان جوان، با عقاید و اندیشه‌های سیاسی و اعتقادات مذهبی گردهم آمدند. در بین نمایندگان شرکت کنند، نه تنها جوانان کمونیست، بلکه سوسیال دموکراتها، لیبرالها، رادیکالها، دموکرات مسیحی‌ها و غیره به چشم می‌خورد. آنچه قلبها و دستهای این جوانان را به یکدیگر پیوند می‌داد منافع اساسی و اهداف مشترک آنها بود.

سخنان کشیش فیلمان شینه، سرپرست هیئت نمایندگی جوانان آلمان غربی بازتاب روشن این واقعیت است. او گفت:

" جوانان بطور عمده به اینجا آمده‌اند. می‌دانیم فاشیسم آلمانی که جنگ جهانی را به راه انداخته بود چه فجایعی به بار آورد و چه تعداد انسان مخصوصاً از مردم شوروی را کشت. ما ضمن شرکت در فستیوال می‌خواهیم نشان دهیم که درسهای تاریخ را نمی‌توان فراموش کرد. ممکن است اختلاف نظر در مسائل گوناگون داشت، ولی در یک امر باید هم نظر بود. اختلافات را باید از راه گفتگو و با صبر و شکیبایی و با در نظر گرفتن عقیده طرف دیگر حل کرد."

نمایندگان جوانان جهان در مسکو، با شرکت در گردهمایی‌ها، میزگردها، بحث‌ها و اجتماعات پرشور همبستگی، در محیطی سرشار از رفاقت و پاکدلی و تفاهم اصولی پیرامون مسائل حیاتی جامعه انسانی، جلوه‌های درخشانی از آرمانها و تمایلات مشترک خود را به نمایش گذاردند. آنها در واقع نشان دادند که جوانان جهان می‌خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن از جنگ و جنگ افروزی خبری در میان نباشد و مناسبات همکاری و حسن همجواری بر آن حکم فرما باشد.

تلاش جوانان شرکت کننده در فستیوال، اساساً متوجه وحدت عمل و همفکری در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی، مبارزه علیه امپریالیسم و نژادپرستی بود. از اینرو شعار "نیروی ما در همبستگی ما است" در ۲۵۴ نشست برنامه ریزی شده فستیوال دیده میشود.

فستیوال از یک روحیه پر توان ضد امپریالیستی برخوردار بود. جوانان کشورهای گوناگون جهان با شرکت در میزگردها و مباحثات گوناگون، با زدن داغ ننگ بر پیشانی امپریالیسم، همبستگی خود را با مبارزه خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در راه آزادی، استقلال، صلح و پیشرفت اجتماعی ابراز داشتند. جوانان اروپا نیز خواستار تشدید مبارزه در راه تنش زدایی، خلع سلاح و گسترش مناطق آزاد

## در حاشیه فستیوال جوانان در مسکو

کانون بحث و مناظره تشکیل شد.

- \* بنگاه های انتشاراتی اتحاد شوروی، بناسبت برگزار فستیوال ۲۵۶ کتاب، نشریه، جزوه و راهنمای سفر در ۱۵ میلیون نسخه و به ۵۲ زبان منتشر کردند.
- \* در روزهای برگزاری فستیوال یک روزنامه ویژه فستیوال بنام "دوستی" به زبانهای روسی، انگلیسی، فرانسه و اسپانیولی به چاپ رسید.
- \* ولادیمیر جانی بیگوف و ویکتور ساوینخ، دو کیهان نورد شوروی در سفینه خود، برنامه تلویزیونی فستیوال را تماشا کردند. این دو تن به طور سمبولیک عضو هیئت نمایندگی جوانان اتحاد شوروی بودند.
- \* کودکان ۶۲ کشور جهان، ۴۰۰ هزار نقاشی برای شرکت در مسابقه نشریه "پیانوسکاپراودا" (پراودای پیشاهنگان) زیر عنوان "جهان از چشم من" ارسال داشتند که هیئت داوران ۲۰۰۰ نقاشی را از بین آنها انتخاب کرد و در روزهای فستیوال نمایشگاهی از آنها ترتیب داد.
- \* هر روز بطور متوسط مصادف با روز تولد ۵۰ تن از شرکت کنندگان در فستیوال بود که میزبانها بر پایه سنت قدیم روسی به آنها نان و نمک پیشکش می کردند.

\* سام نویوما، رهبر سازمان افریقای جنوب غربی، "سوپو" درباره این فستیوال گفت:

"مسلم فستیوال جهانی جوانان واقعه بزرگی تاریخی است."

\* ژاک دنی، شخصیت اجتماعی فرانسه که مدت زیادی ریاست فستیوال جهانی جوانان دمکرات را برعهده داشت، درباره این فستیوال گفت:

"این فستیوال پرشکوه ترین فستیوالی است که من تاکنون دیده ام"

\* در روز گشایش، ۱۸۵۰ جوان دانشجو، ورزشکار، پیشاهنگ و رقصنده در برنامه های ورزشی و هنری این فستیوال شرکت کردند.

\* در طی مراسم گشایش، ۹۰۰۰ تن با آرایش صفوف خود به اشکال گوناگون و در ست داشتن پارچه های رنگی، شعارها و اشکال متنوع و زیبایی رابه نمایش می گذاردند.

\* در روزهای پرکاری فستیوال در مسکو، ۲۰۰۰ نفر خبرنگار از ۷۳ کشور، چگونگی گردهمایی نمایندگان جوانان دنیا را گزارش میکردند.

\* ۲۰۰۰ دانشجو در مسکو، راهنمایی مهمانان را برعهده داشتند.

\* تنها در سه روز نخست فستیوال ۱۷۰ کنفرانس و

از وجود سلاح های هسته ای شدند.

در این رهگذر، برگزاری محاکمه ضد امپریالیستی که با شرکت وسیع نمایندگان جوانان کشورهای آسیا، افریقا، آمریکای لاتین و اروپا برپا شد، در چارچوب برنامه های متنوع فستیوال جایگاه ویژه و چشمگیری داشت. این محاکمه که سه روز بطول انجامید، امپریالیسم را بعنوان مسئول بزرگترین تبهکاریها علیه بشریت شناخت. در جریان برگزاری این دادگاه، نمایندگان ۵۰ کشور با ارائه فیلم ها، اسناد و همچنین گواهی شاهدان زنده، سیاست ضد بشری امپریالیسم را افشا کردند. در این دادگاه از جمله مسائل مربوط به نظامیگری در کیهان، بمثابه بزرگترین خطری که تمدن انسانی را تهدید می کند، سیاست ثبات زدائی امپریالیستی و سرکوب جنبش های آزادیبخش ملی و پشتیبانی امپریالیسم از رژیم های دیکتاتوری فاشیستی و نژادپرست مطرح گردید. دادگاه که ریاست آن بر عهده مانوئل فرناندوس از شیلی بود، در رای نهائی خود، امپریالیسم و سیاست تسلیحاتی آن را که زندگی صلح آمیز بر روی کره زمین را تهدید می کند، محکوم کرد.

برگزاری موفقیت آمیز و پر بار دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو، نشان داد که در جهان امروز خواست "همبستگی ضد امپریالیستی در راه صلح و دوستی" از پشتیبانی پر شور همه خلق های جهان برخوردار است و می توان زیر پرچم این شعار به وحدت عمل و اندیشه دست یافت و در راه دستیابی به آرمانهای تابناک انسانی مبارزه کرد

### دنبال نخود سیاه نگردید،

### نوجوان گمشده شما در جبهه است

بقیه از ص ۶

مدیران مدارس، انجمن های اسلامی، مربیان امور تربیتی و مساجد محل با سوء استفاده از غفلت برخی از خانواده ها، نوجوانان را فریب می دهند و بدون اطلاع والدینشان به جبهه اعزام می دارند.

بی هیچ تردیدی، در شرایط کنونی، به جز اقلیت محدودی که آگاهی سیاسی ندارند و به دلیل داشتن تعصبات مذهبی کورکورانه و در جستجوی آن بهشت خیالی شداد زمان، حاضر می شوند فرزندان خود را به قربانگاه بفرستند، اکثریت مطلق مردم از جنگ نفرت دارند و مایل به اعزام جگر گوشگان خود به جبهه نیستند. به همین دلیل است که عوامل رژیم جهت تأمین گوشت دم توپ و وسیله جاندار خنثی ساختن میدانهای مین - که معمولاً باید به وسیله چارپایان انجام شود - آدم ربائی می کند. باید توجه داشت که بخش مهمی از بسیجی ها در شرایط بیکاری و فقر مطلق بسر می برند و برای تأمین قوت لایموت خانواده های خود تن به رفتن به جبهه می دهند.

برای آنکه موضوع روشن تر شود توجه شما را به قسمتی از متن یک وصیت نامه جلب می کنیم:

"من هم به جبهه می روم. بالاخره پدر و مادرم ما را به دنیا آورده اند که روز پیری دستشان را بگیریم. خوب، الان که به جبهه می روم حقوقم پابرجاست. اگر هم بمیرم بالاخره این حقوق را به پدر و مادرم می دهند، احترامشان بقیه در صفحه ۲

اینکار بود. آنها بالاخره او را نیز به هویزه فرستادند و پس از یک ماه خبر مرگش را به پدرم دادند، بدون آنکه بتوانند خبر درستی از چگونگی شهادتش به ما بدهند.

همزمانش نیز تاکنون هنوز حرف روشنی به ما نزنده اند و یا جرئت نکرده اند که حرفی بزنند. اما این را بدانید، برادر من تنها کسی نبود و نیست که روی اینگونه مواضع می ایستاد، تعدادی از کسانی که هنوز به آرمانهای انقلابی خود پایبند هستند خوشبختانه در سپاه هستند و متحدان دست به عمل زده اند. پرونده جنایات سران سپاه را در ارتباط با سران جمهوری جمع آوری می کنند و در اولین فرصت به اطلاع مردم ایران خواهند رساند. آنچه سبب ارسال این نامه گردید پخش اوراقی است که از طرف این گروه به نام "رنجنامه سپاه" در میان پاسداران توزیع می گردد. اکنون با نقل قسمتی از آن به این نامه پایان می دهیم:

... ما پاسداران به دلایل انقلابی وارد سپاه شدیم ولی امروزه او ما می خواهند در مقابل مردم بایستیم و به مردم شلیک کنیم ... ما برای دفاع از دهقانان ستمدیده به سپاه پیوستیم ولی امروز از ما برای گرفتن زمین از دهقانان و بازگرداندن آن به فئودالها و شلیک بروی دهقانان می خواهند استفاده کنند. ما برخلاف بعضی از برادرانمان که با دیدن ناروایی ها استعفا دادند و یا بی خبر سپاه را ترک کردند تصمیم داریم بمانیم، پیوند برقرار کنیم، مقاومت کنیم، سند جمع آوری کنیم و در ارتباط با دیگر نیروهای ملی و مردمی به همان کارهایی دست بزنیم که شایسته انقلاب بود...

### "رنجنامه سپاه"

دوستی بنام کمال ضمن ارسال گزارش مفصلی از اوضاع بد امروز ایران در زمینه خفقان و ناراضی و گرائی می نویسد: خیال نکنید که خود ما موران حکومت حتی در نهادها از جریان امور راضی اند و از روی میل و اعتقاد کار می کنند. نه بهیچ وجه اینطور نیست. من با اطلاع کامل صحبت می کنم. آخر برادر خود من پاسدار بود و شش ماه پیش در جبهه هویزه بطرز مشکوکی از میان رفت. من از نظرات او مطلع بودم همه حرفهای او را در مخالفت با فرماندهان سپاه و حکومتی ها شنیده بودم و حتی از خط و نشان هایی که برایش کشیده بودند نیز اطلاع داشتم. به همین دلایل نیز مطمئنم که او را سر به نیست کرده اند.

برادرم، دیگر مدتها بود که با جنگ مخالف بود و ادامه جنگ را وسیله ای برای حفظ قدرت مرتجعان می دانست. وی از رفتن به کردستان و سرکوب مردم خودداری می کرد. شرکت در کشتهای شهری و زدن و کشتن مردم بیگناه را درست نمی دانست. معتقد بود که دارند سپاه را از آدمهای انقلابی تصفیه می کنند و باید مواظب

## گسترش روابط انحصارات مالی امپریالیسم با رژیم "ولایت فقیه"

سهام خود زده اند. با وجود اینکه بانک مرکزی ج.ا. اظهار تمایل کرده است که با این بانک ها بر مبنای دفاتر محاسباتی خودشان، که مجموع سهام آنها را حدود ۵۰ میلیون دلار نشان می‌دهد، تصفیه حساب کند. ولی این بانک ها برای سهام ملی شده خود، ادعای ۲۰۰ - ۱۰۰ میلیون دلار غرامت کرده اند. در حقیقت، روابط حکام ج.ا. با انحصارات مالی امپریالیستی نمایانگر آن است که رژیم به سرعت مشغول نوسازی مواضع اقتصادی امپریالیسم در چهارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته است. هیئت حاکمه نه تنها هم‌پیوندی با انحصارات مالی و اقتصادی امپریالیستی به ارث رسیده از رژیم سابق را حفظ کرده است، بلکه در مواردی آن را تعقیب هم می‌بخشد. آگهی های پرشماری که در روزنامه های مجاز ج.ا. منتشر می‌شود نشان‌دهنده این واقعیت تلخ است که در سالهای اخیر ده ها انحصار و بانک امپریالیستی شعبات خود را مجدداً در ایران دایر کرده اند و به غارت منابع ملی ما مشغول شده اند. دستیابی به استقلال اقتصادی فقط با تشدید مبارزه علیه رژیم ضدملی حاکم به منظور واژگونی آن و برقراری یک حکومت ملی و دموکراتیک امکان پذیر است. تا وقتی که رژیم "ولایت فقیه" با برجااست هر روز ثروت های ملی و حاصل دسترنج مردم میهن ما بیشتر مورد تاراج و چپاول انحصارات امپریالیستی قرار می‌گیرد.

صورت گیرد، ولی در عمل بدلیل سیاست خائنه سردمداران رژیم، انحصارات مالی امپریالیستی هر روز سهم بیشتری از سرمایه‌های در گردش در تجارت خارجی کشور را در دست خود متمرکز می‌سازند.

دولت آلمان غربی با فشار به حکام ج.ا. توانسته است سهم بیشتری از سرمایه‌های یادشده را به بانک های آلمانی انتقال بدهد. دیگر کشورهای امپریالیستی نیز در تکاپوی بدست آوردن امتیازات مشابهی هستند. به همان نسبتی که فعالیت نمایندگان انحصارات امپریالیستی در ایران رونق می‌یابد، آنها بیشتر می‌توانند صادرکنندگان داخلی را شناسایی کرده و با پرداخت رشوه‌های کلان (که کوس رسوایی آن در مجلس ج.ا. نیز بصدا درآمده است) به وارد کنندگان کالا که اکثرآ از وابستگان به رژیم هستند موقعیت خود را مستحکم‌تر کنند. درمیان نمایندگان انحصارات مالی امپریالیستی، بانک اعتباری سویس (سویس کردیت)، بانک درسدن آلمان غربی ولرید انگلستان که بتازگی کار خود را در ایران آغاز کرده است، بیشترین فعالیت ها را دارند. هرچند با رونق فعالیت و گسترش نفوذ نمایندگان انحصارات مالی امپریالیستی در امور بازرگانی کشور، بانک های خارجی برای اعاده موقعیت خود به سطح قبل از انقلاب - که در بیش از ۲۰ بانک داخلی صاحب سهام بودند - دست به تلاش پرداخته‌ای برای دریافت خسارات

بعد از پیروزی انقلاب فعالیت بانک های خارجی در ایران تا حدی محدود شد. اما به فعالیت این انحصارات مالی امپریالیستی پایان داده نشد. به نوشته مجله اخبار خاورمیانه "مید" (ویژه نامه ژانویه ۱۹۸۵) تقریباً ۲۰ بانک خارجی، پس از انقلاب و در دوران جنگ سرمایه خود را از ایران خارج نکردند و مصرانه به فعالیت خود ادامه دادند. به نوشته این مجله، سرسختی در ادامه کار، برای این بانک‌ها بسیار شریخش بوده است، بطوریکه توانسته‌اند حداقل ۵۰۰ میلیون دلار در جهت تأمین سرمایه مالی در گردش در تجارت خارجی کشور، بکار ببندازند. به نوشته این مجله، تا اواخر سال ۱۹۸۳ میلادی بانک های فرانسوی بیشترین اعتبارات اسنادی را افتتاح می‌کردند. اما پس از آن بدلیل تیرگی روابط سیاسی رژیم با دولت فرانسه، این بانک ها موقعیت خود را از دست دادند. هم‌اکنون بانک های آلمان غربی، سویس، ژاپن و بریتانیا در حدود ۲۰ درصد از مجموع سرمایه در گردش در امور بازرگانی خارجی رادر دست دارند و بقیه در اختیار بانک های ایرانی است. این بانک ها در بیشتر کشورهای اروپایی، خاور دور و حتی ایالات متحده آمریکا دارای دفتر نمایندگی هستند. اگرچه سیاست رسمی رژیم در مورد واردات از کشورهای امپریالیستی بر این مبنا قرار دارد که باید معاملات از طریق شعبات بانک های ایران

افزایش یافته است؟

- چرا رژیم حتی یکبار اعلام نکرده است که ردی از این گمشدگان یافته است؟  
پاسخ روشن است: رژیم، خود ریابنده این نوجوانان گمشده است و هیچ جنایتکاری بطور داوطلبانه پرده از جنایت خود برنخواهد داشت، بخصوص که ریش و قیچی - یعنی همه امکانات موجود - در اختیار خود او باشد. رژیم که نمی‌تواند برای تحقق سیاست ضد انسانی ادامه جنگ رضایت پدر و مادرها را نسبت به اعزام فرزندان شان به جبهه جلب کند، به مثابه آدم‌زدان حرفه‌ای از همان قماش حیوانات آدم‌نمائی که بدان اشاره شد - نوجوانان معصوم و بی‌گناه را می‌فریبید و از پشت نیمکت های مدرسه به میدان های مین گذاری شده می‌کشاند. مجوز اصلی این آدم‌ربائی را شخص خمینی در اختیار عوامل رژیم قرار داده است. آیا فتوای وی را فراموش کرده‌اید که رفتن نوجوانان به جبهه را یک وظیفه "شرعی" اعلام کرد و گرفتن اجازه از پدر و مادرها را غیر ضروری دانست؟ آن فتوای جنایت هنوز به قوت خود باقی است. خبرهای متعدد و موثقی داریم که به استناد فتوای خمینی، بقیه در صفحه ۵

## دنبال نخود سیاه نگردید، نوجوان گمشده شما در جبهه است

در جای دیگری پیدا می‌شد. امروزه هم از این موجودات بسیارند. اتفاقاً چندتاائی از آنها که از گردانندگان و دست اندرکاران برخی از نهادها و کمیته‌ها بودند، دستگیر شدند و به سزای اعمال کثیف خود رسیدند. اما شمار بسیار گمشدگان بیان کننده حقیقت تلخی است. آیا جز این است که دهان آژمند و بلعنده جنگ این نوجوانان معصوم و بی‌گناه را که رویای پوشیدن لباس سربازی و در دست داشتن "۲۰" مسحرشان می‌کنند، در کام خود فرومی‌کشد؟ لابد خواهید گفت: این خبر که تازکم ندارد. ما می‌دانیم و دولت هم بارها اعلام کرده است که بخش اعظم بسیجی‌ها دانش‌آموزان کم سن و سال هستند. و نیز خواهید پرسید: اما این مسئله چه ربطی به گمشدگان دارد؟

برای اینکه پاسخ داده باشیم، ابتدا توجه شما را به این جند سؤال جلب می‌کنیم:  
- چرا اکثریت قریب به اتفاق نوجوانان گمشده پسران هستند؟  
- چه دلیلی دارد که تعداد گمشدگان این گروه سنی (۱۲ تا ۱۵ ساله) به نسبت قابل توجهی

گمشدن نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله پدیده‌ای است که به ویژه در یکی دو سال اخیر رشد سرسام‌آوری داشته است و دارد. صفحات آگهی روزنامه‌های مجاز کشور بیانگر این واقعیت دردناک است. هفتگی نیست که عکس و نام و نشان دهها نفر از نوجوانان گمشده در مطبوعات به چاپ نرسد. اما این آگهی‌ها تنها بیانگر بخش کوچکی از واقعیت است، چرا که خانواده اغلب نوجوانان گمشده از آن امکان مالی برخوردار نیستند تا بتوانند با صرف هزینه‌های گزاف گمشدن فرزندان شان را آگهی کنند. مراجعه به پاسگاه‌های ژاندارمری، کلانتری‌ها و کمیته‌ها و بررسی پرونده‌های مربوطه ابعاد قضیه را بیشتر روشن می‌سازد.

در دوران ستمشاهی که فساد و فحشا به حد اعلاى خود رسیده بود، اغلب نوجوانان گمشده توسط منحرفان جنسی، یا بهتر که گفته شود: حیوانات وحشی آدم‌نما، ربوده می‌شدند و پس از چندی جنازه آنان با وضع فجیعی در ته چاهی یا قناتی و یا ساختمان متروکی در بیرون شهر و یا

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه‌عاجل  
نیروهای دموکراتیک و مترقی است!

## بی‌سوادی داغ‌فنگی بر پیشانی رژیم جمهوری اسلامی

بقیه از ص ۱

" ما تاکنون ۲ میلیون نفر را در سرکلاس‌ها نشاندم که یک میلیون نفر از آنها کارنامه گرفتند. ولی این به جایی نمی‌رسد. در ایران ۲۰ تا ۲۰ هزار روستا وجود دارد که فاقد مدرسه است." (اطلاعات ۹۴/۲/۵)

البته اگر نرخ افزایش جمعیت کشور در نظر گرفته شود، آنگاه خصلت و دامنه واقعی این سوادآموزی بهتر مشخص می‌گردد. به گفته دکتر بیانی، نماینده پیشنهادهای ایران برای شرکت در اجلاس تعمیم آموزش ابتدایی در بانکوک، " اگر نرخ افزایش جمعیت را (۲/۱ درصد بدانیم متوجه می‌شویم که در همان مدتی که ما مشغول باسوادکردن یک میلیون نفر بوده‌ایم، یک میلیون و دو بیست هزار نفر به جمعیت اضافه شده است." (اطلاعات ۹۳/۱۲/۲۵)

بدین ترتیب، رژیم در زمینه مبارزه با بی‌سوادی، به اعتراف کارگزارانش، نه تنها پیشرفت و موفقیتی نداشته، بلکه با پسرفت و ناکامی‌هایی جدی روبرو بوده است. از اینروست که اگر می‌خواهد، وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرد که وضعیت بی‌سوادی در کشور " در مقایسه با بعضی از کشورهایی که انقلاب کرده‌اند، تأسف بار است" (اطلاعات ۹۳/۸/۹). حال آنکه " تأسف بار " که هیچ، باید گفت فاجعه‌بار و تصویر زنده‌ای است از خیانت رهبران جمهوری اسلامی به اهداف انقلاب و مردم ایران.

نگاهی گذرا به فعالیت پربار و سازنده چند کشور انقلابی جهان در مبارزه با بی‌سوادی، ژرفای فاجعه بار مسئله را روشن می‌سازد: پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک در ویتنام، ۹۰ درصد توده‌های مردم بی‌سواد بودند. ولی دولت انقلابی پس از سه سال در شرایط جنگ تجاوزکارانه، این آفت استعماری را از ریشه سوزاند.

در کوبا، قبل از انقلاب از هر ۴ نفر یک نفر بی‌سواد بودند. دولت انقلابی با وجود دشواریهای بسیار، در عرض یک سال بی‌سوادی را بکلی برانداخت.

اتیوپی که پیش از انقلاب ملی-دموکراتیک ۹۳ درصد مردم بی‌سواد بودند، علیرغم مشکلات حاد اقتصادی - اجتماعی، کامیابی‌های درخشانی بدست آورده است. به اعتراف دکتر بیانی " اتیوپی در برنامه‌های مبارزه با بی‌سوادی پیشرفت دارد و در مدت دو سال ده میلیون نفر را باسواد کند."

راه دور نرویم، دو انقلاب دموکراتیک افغانستان و نکاراگوئه که تقریباً همزمان با انقلاب ایران به پیروزی دست یافتند را در نظر بگیریم. هر دو کشور، در عرصه آموزش و مبارزه با بی‌سوادی موفقیت‌های چشمگیری را بدست آورده‌اند. در افغانستان با وجود درگیر بودن در جنگ اعلام نشده با امپریالیسم و ارتجاع ( تاکنون حدود پنجاه درصد مدارس آماج خرابکاری ضدانقلاب قرار گرفته است ) بیش از

۱/۰۸۴/۰۰۰ تن خواندن و نوشتن فرا گرفته‌اند. براساس برنامه ریزی‌های موجود، بی‌سوادی تا سال ۱۳۶۵ در شهرها و تا سال ۱۳۶۸ در سراسر این کشور ریشه‌کن خواهد شد.

در نیکاراگوئه که پیش از انقلاب بیش از ۶۰ درصد مردم بی‌سواد بودند، امروز این رقم به ۱۲ درصد کاهش یافته است.

ولی در ایران، ۶ سال پس از پیروزی انقلاب، بخاطر سیاست نادرست و خائنانه رژیم نه تنها زخم‌های آموزشی التیام نیافته، بلکه از بسیاری جنبه‌ها، آموزش و فرهنگ همچنان در سراشیب نابسامانی‌ها فرو می‌غلطد و فاجعه‌های نوبنی‌ببار می‌آورد. هم‌اکنون بیش از ۷۰ درصد مردم هنوز از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره هستند. این رقم در سطح روستاها به بیش از ۸۰ درصد و در سطح زنان روستایی از ۹۴ درصد می‌گذرد.

به گفته معادبی‌خواه، در کشور ما ۲۰ تا ۲۵ درصد کودکان " واجب‌التعلیم " بین ۶ تا ۱۱ سال از امکان رفتن به مدرسه محروم هستند (۶۰/۱۰/۷). و یا به گفته‌نمادی، نماینده نجف آباد " هنوز بسیاری از کودکان و نوجوانان کشور از نعمت آموزش محرومند، هنوز ۲۲ کودک از صد کودک از آموزش محرومند و در مناطق روستایی ۴۰ درصد از کودکان لازم‌التعلیم، پوشش تحصیلی ندارند." (اطلاعات ۹۳/۷/۷)

بر این آمارها باید افزود که از این تعداد نیز از هر صد نفر ۲۵ نفر به دوره راهنمایی و ۶۸ نفر به دوره متوسطه راه پیدا نمی‌کنند. البته با توجه به تفاوت فاحش امکانات بین روستاها با شهرها که یک به ده به سود شهرهاست، چه بسا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از هر صد نفر دانش آموز روستایی تنها ۶ دانش آموز وارد دبیرستان می‌شوند.

مسئله بی‌سوادی و معضلات آموزشی با سیاست ضد مردمی " مشارکت مردم در تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش " قابل حل نیست. نگاهی به وضع اقتصادی و درآمدهای ناچیز مردم و هزینه زندگی سرسام‌آور و رشدیابنده در کشور، ژرفای واقعیت دردناک طبقاتی بودن آموزش و پرورش را نشان می‌دهد. آموزگاری در مصاحبه با خبرنگار " اطلاعات " درباره سیاست " مشارکت مردم " یعنی دریافت شهریه و گسترش مدارس خصوصی می‌گوید: " آنوقت ( در صورت دریافت شهریه ) فرزندی من معلم و یک کارگر نمی‌تواند تحصیل کند." (۲۱ آبان ۹۳)

یا معاون یکی از مدارس جنوب تهران می‌گوید:

"... این منطقه جنوبی است و دانش‌آموزان آن از اقشار مستضعف هستند. اگر قرار باشد که از آنان شهریه گرفته شود، به احتمال زیاد فقط ده درصد آنان توانایی پرداخت خواهند داشت. البته آنها هم با اکراه خواهند پرداخت، چون اینجا دانش‌آموزانی داریم که زمستان هم با دمیای به مدرسه می‌آیند. دانش‌آموزی داریم که

نهار نمی‌خورد و به مدرسه می‌آید و سرکلاسش ( از گرسنگی ) به هم می‌خورد و وقتی که می‌پرسم، اشک در چشماش حلقه می‌زند. روی دفتر آمار که نگاه می‌کنیم، دانش‌آموزانی را می‌بینیم که در یک خانواده هشت نفره در یک اتاق زندگی می‌کنند. دانش‌آموزانی داریم که پدر ندارند و مادرانشان با وضع رقت‌آوری کار می‌کنند." (اطلاعات ۹۳/۸/۲۲)

یکی از معلمان منطقه ۱۸ آموزش و پرورش می‌گوید: " مردم پول ندارند که بدهند... مادر اکثر این بچه‌ها از بس زحمت می‌کشند و رخت شویی می‌کنند، دستهایشان ترک خورده و به قول معروف پیر شده است، آن وقت اگر از او انتظار کمک و مشارکت داشته باشیم، این رواست؟" (اطلاعات ۲۲ آبان ۹۳)

حکیم علی فیض‌آبادی، دستفروش، در مورد تحصیل فرزندانش می‌گوید:

" سه تا بچه دارم، هیچ کدامشان به مدرسه نمی‌روند... حالا کار می‌کنند و یک لقمه نان در می‌آورند... آقا برای ما یقه چرکها تحصیل بچه‌ها مجانی هم که بشود فرقی نمی‌کند. یک سال دیگر من زمین‌گیر می‌شوم و دیگر کاری از من ساخته نیست. اگر آنوقت بچه‌ها محصل هم باشند، باید ول کنند و دنبال نان خودشان بروند. اول باید نان بچه‌ها را توی سفره بگذاریم و بعد بگویی درس بخوان." (اطلاعات ۲۲ آبان ۹۳)

آری حقیقت طبقاتی بودن نظام آموزشی را از زبان خود زحمتکش‌ان بهتر می‌توان شنید. خصلت طبقاتی و ضددموکراتیک نظام آموزشی کشور بازتابی از عملکرد و ماهیت ارتجاعی رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی است. بعنوان یک قانونمندی عام، زمانی می‌توان از گام گذاردن در راه ریشه‌کن سازی واقعی بی‌سوادی سخن راند که در جامعه ما یک تحول اقتصادی و اجتماعی عمیق به سود زحمتکش‌ان روی دهد و کودکان ناکزیر نباشند بخاطر یک لقمه نان راهی محیط‌های خشن کار شوند.

همچنین از آنجائیکه هدف واقعی سوادآموزی برانداختن یکی از پایگاه‌های امپریالیسم و ارتجاع و گامی در جهت رشد عمومی جامعه و شرکت آگاهانه توده‌های وسیع در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، با اطمینان خاطر می‌توان گفت رژیم که سرپایش ضد فرهنگی است قادر به اصلاحات اساسی در زمینه آموزش و پرورش و شکوفایی فرهنگ نیست. تحول بنیادی در عرصه آموزش و فرهنگ از یک حکومت ملی و دموکراتیک بر می‌آید.

**به سرکوب خلق کرد  
باید پایان داده شود!**

## پیام مهم رفیق گار باچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تصمیم موراتوریوم یک جانبه اتحاد شوروی برای انفجارهای هسته‌ای

موراتوریوم ما همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

موراتوریوم دوجانبه اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در مورد هرگونه انفجار هسته‌ای، می‌توانست سرمشق خوبی برای دیگر دولت‌هایی که سلاح‌های هسته‌ای در اختیار دارند، باشد.

اتحاد شوروی انتظار دارد که ایالات متحده نسبت به این ابتکار واکنش مثبت از خود نشان داده، انفجارهای هسته‌ای خود را قطع کند.

این پاسخگوی امیدها و آرزوهای همه خلق‌ها است.

\* موراتوریوم (از ریشه لاتین "مورا" بمعنای تأخیر و تعویق) در زبان سیاسی - دیپلوماتیک، یعنی خودداری از فعالیتی معین و یا چشم‌پوشی از حقی مشخص برای مدتی محدود. موراتوریوم در سیاست تنها در زمینه خلع سلاح بکار برده می‌شود. بدین معنا، باید به پیشنهادات صلح‌جویانه اتحاد شوروی پیرامون انجام سلاح‌های هسته‌ای، از نظر کمی و کیفی در سطح کنونی و از جمله تصمیم پر اهمیت اخیر نگرینست.

امکان پذیر است نه از "کانال کولر".

اختلاس کلان در شرکت ایران خودرو

مدیر فروش شرکت ایران خودرو با همدستی مسئولین انجمن اسلامی، اموال انبار، اجزاء متشکله و قطعات یدکی اتوموبیل‌های پیکان شرکت را به ارزش ۱۱۰ میلیون تومان بالا کشیدند. ارزش اجزاء متشکله و قطعات اختلاس شده در بازار آزاد حدود یک میلیارد تومان است. این سرقت کلان باعث کاهش ماشین پیکان گردیده است. جالب این است که مدیر فروش شرکت چندی قبل به حسابداری نامه‌ای نوشت و درخواست نمود که شرکت ماهیانه مبلغی از حقوق او را بابت مخارج تلفن‌های خصوصی و شخصی وی کسر نماید. الحق که ایشان مقلد خوب سرمداران رژیم "ولایت فقیه" در عوام فریبی، و نادرستی می‌باشد.

بخشنا مه جدید وزارت صنایع

در هفته‌های اخیر، بخاطر کمبود نیروی برق و قطع پیدری آن در سطح شهر تهران، چرخ کارخانه‌ها نیز از حرکت باز می‌ایستد. بدین جهت، در اوایل تیرماه، وزارت صنایع برای بقیه در صفحه ۲

سلاح‌های هسته‌ای است. زیرا پوشیده نیست که در روند انجام چنین آزمایش‌هایی، انواع و اقسام خطرناک‌تر سلاح‌های انهدام جمعی کامل‌تر می‌گردد. اتحاد شوروی بخاطر ایجاد شرایط مساعد جهت عقد قرارداد بین المللی پیرامون منع کامل و همگانی آزمایش‌های سلاح‌های هسته‌ای، بارها به دولت‌هایی که سلاح‌های هسته‌ای در اختیار دارند، پیشنهاد کرده است که در هر انفجار هسته‌ای، بیدریک پس از تاریخ مورد توافق، موراتوریوم برقرار شود.

در تلاش برای یاری رساندن به قطع مسابقه خطرناک توسعه زرادخانه‌های هسته‌ای و با آرزوی اینکه سرمشق خوبی عرضه شود، اتحاد شوروی تصمیم گرفت بطور یک جانبه هرگونه انفجار هسته‌ای را از ۶ ماه اوت امسال (۱۵ مرداد ۶۴) قطع کند. ما از دولت ایالات متحده نیز دعوت بعمل می‌آوریم که از همین تاریخ - که در جهان، روز فاجعه هیروشیما نام گرفته است - انفجارهای هسته‌ای خود را قطع کند. سررسید موراتوریوم ما اول ژانویه ۱۹۸۶ اعلام می‌شود. ولی اگر ایالات متحده آمریکا، به نوبه خود، گامی در جهت عملی ساختن انفجارهای اتمی برندارد،

مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای که همچنان ادامه دارد، حامل خطرات عظیمی برای آینده تمدن جهان است. مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای سبب افزایش تشنج در صحنه بین المللی و بلاگرفتن تهدید نظامی گردیده و منابع عظیم معنوی و مادی را از اهداف سازنده منحرف می‌گرداند.

از همان آغاز عصر هسته‌ای، اتحاد شوروی مبارزه‌ای بی‌کفایت و فعال بخاطر پایان بخشیدن به روند انباشت زرادخانه‌های هسته‌ای، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، تحکیم اعتماد و همکاری صلح‌آمیز میان دولت‌ها را در پیش گرفته است. تمام فعالیت عظیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در حد خود، در چارچوب سازمان ملل متحد و در مذاکرات چندجانبه و دوجانبه درباره مسائل مربوط به محدود کردن و کاهش جنگ افزارها، تابع همین سیاست است. اتحاد شوروی در راه دستیابی به برتری نظامی تلاش نمی‌ورزد، بلکه از موازنه نیروهای نظامی، آن هم در پایین‌ترین سطح ممکن، پشتیبانی می‌کند. به اعتقاد ما، تحکیم ثبات استراتژیک و صلح بر روی زمین، در گرو قطع همه آزمایش‌های

### "تجرباتی از مبارزات خلق شیلی"

شیلی نامی آشنا برای زحمتکشان میهن ما است در کشور ما نام این سرزمین به خون تبیده همواره سبیل کودتا و حمام خون، زندان‌ها و سیاهالهای مخوف و مقاومت خلقی دردکشیده و محروم بوده است. امروز باردیگر خلق شیلی در اثر پایداری مردانه خود، زیر ضربات شلاق کودتاچیان قدر است می‌کند و در برابر ارتجاع فاشیستی به صف آرایی می‌پردازد. خلق شیلی بپاخواسته است تا به حاکمیت رژیم کودتایی که سد عمده راه تکامل و ترقی این کشور است، پایان بخشد. در این پیکار مقدس، نیروهای انقلابی و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست شیلی، نقش حساسی ایفا می‌کنند. هم اکنون مردم شیلی، در چارچوب برگزاری هفته‌های "اعتراض ملی" به اشکال گوناگون مخالفت خود را علیه رژیم نظامی ابراز می‌دارند.

شناخته‌ترین شیوه‌های اعتراضی که مردم شیلی علیه حکومت پینوشه بکار می‌گیرند، عبارتند از: ایجاد راه‌بندان مصنوعی در خیابانها، بسد در آوردن بوق اتوموبیلها بطور همزمان و طبق قرار قبلی، تحریم خرید در روزهای معین، نفرستادن کودکان به مدرسه در روزهای "اعتراض ملی"، خاموش کردن چراغها در طول شب بطور همگانی و ساعات معین، راه پیمایی با دیگهای خالی و کوفتن قاشق بر آنها (قاشق زنی) به نشانه فقر و گرسنگی، تظاهرات موضعی، اعتصابات سراسری، سنگربندی محلات و مقابله با کماندهای رژیم و پینوشه.

### به مامی نویسند

دزدی بزرگ از خزانه بانک سپه

روزنامه‌های مجاز رژیم اعلام کردند که از خزانه بانک سپه حدود سه میلیون تومان وجه نقد به سرقت رفته است. اما واقعیت این است که مبلغ مسروقه حدود ۲۵۰ میلیون تومان می‌باشد. حجم کلان سرقت باعث شد که شعب این بانک بدت سه روز قادر به پرداخت به مراجعین خود نباشند. مسئولین در جریان به اصطلاح رسیدگی گفته‌اند که "سرقت از طریق کانال کولر صورت گرفته است". اما مردم می‌گویند "چنین سرقت عظیمی تنها از "کانال" مقامات و مسئولین رژیم

نیروهای انقلابی شیلی بر این باورند که کاربرد اشکال متنوع اعتراضی - از ایجاد راه‌بندان خیابانی گرفته تا سنگربندی محلات - و مطلق نکردن روشهای مبارزه به یک شیوه خاص، زمینه شرکت توده‌های هرچه وسیع‌تری از اقشار و طبقات مختلف را در پیکار علیه رژیم فاشیستی فراهم می‌آورد. جلب اقشار گسترده‌تر مردم به صفوف مبارزه ضد دیکتاتوری بتدریج موجب نزدیکی نمایندگان سیاسی آنها به یکدیگر می‌گردد و این سنگ پایه ایجاد جبهه متحد به مثابه یگانه ضامن پیروزی رزم خلق شیلی است. زحمتکشان ایران ضمن ابراز همبستگی با مردم بپاخواسته شیلی، باید از تجربیات آنان در مبارزه علیه رژیم ج.ا. بهره‌جویند.

NAMEH  
MARDOM  
NO: 62

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

August, 8, 1985